

## الذریعه و طبقات دایرة المعارف های بزرگ شیعه

محمدعلی حق شناس<sup>۱</sup>

**چکیده:** نوشتار حاضر در برگیرنده احوال و آثار شیخ آقابزرگ تهرانی (منزوی) به ویژه بررسی، و تحلیل دو اثر گرانسنگ وی یعنی "الذریعه الی تصانیف الشیعه" و "طبقات اعلام الشیعه" است. ترجمان شیخ، معرفی استادان و شاگردان وی، بیان گوشه‌هایی از مشروطه‌خواهی او بخش‌هایی از این نوشتار است. همچنین در پی، به انگیزه شیخ در تدوین و تألیف الذریعه و شرح گرفتاری‌های او در این راه، بررسی مراحل چاپ طبقات و معرفی جلدهای گوناگون آن پرداخته شده است. در تدوین و تألیف این نوشتار کوشش شده است تا با استفاده از شرح حال خود نوشت شیخ که برای اولین بار نگارنده آن را منتشر کرد و ملاحظه و مطالعه تألیفات و مصنفات وی، گزارشی کامل به دور از هرگونه اظهارنظر شخصی، به خواننده ارجمند تقدیم گردد.

بخش نخست این نوشتار شامل زندگینامه خودنوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی (منزوی) در فصلنامه کرانه، سال اول، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان سال ۱۳۷۳ منتشر شد. از آنجا که شیخ در بیان حالات زندگی خویش از سر بزرگ منشی و عزت نفس، بسیاری نکته‌ها را ناگفته گذارده و همچنین ۲۰ سال پس از نگارش آن در قید حیات بوده است، از این روی لازم دیدم برای تکمیل ترجمان حال شیخ آقا بزرگ، بخش‌هایی را افزون کنم و در این راه از اطلاعات و راهنمایی‌های فرزند بزرگترشان یعنی آقای دکتر علینقی منزوی بهره‌ها برده و سودها جسته‌ام. و در بسیاری از موارد عین عبارات و نقل قول‌های ایشان را آورده‌ام. که در همین جا از ایشان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

۱. رئیس مرکز آموزش سازمان اسناد ملی ایران

## بخش اول: احوال شیخ

یکصد و بیست و پنج سال پیش در شب پنجشنبه یازدهم ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۹۳ قمری برابر با نوزدهم فروردین سال ۱۲۵۵ شمسی برابر با هفتم آوریل ۱۸۷۶ میلادی در خانه یکی از روحانیون تهران، واقع در سه راه دانگی، نزدیک پامنار، پسری به دنیا آمد که پدر و مادرش برای بزرگداشت نام جد بزرگ پدری وی، حاجی محسن تهرانی، او را محسن نامیدند. لیکن همیشه او را «آقا بزرگ» صدا می‌کردند. زیرا طبق عادت قدیم تهرانی‌ها کودکی که به نام جد کوچک او نامیده شود «آقا کوچک» یا «خانم کوچک» و کودکی که به نام جد بزرگ خود نامیده شود «آقا بزرگ» یا «خانم بزرگ» خوانده می‌شود.

پدرش، حاجی علی فرزند حاجی محمدرضا، فرزند حاجی محسن، فرزند حاجی علی اکبر تهرانی، خود از روحانیون تهران بود. او کتابچه‌ای در تاریخ «حادثه رژی» و تحریم دخانیات نوشته و به سال ۱۳۲۴ ه.ق. در گذشته است. (الذریعه، جلد ۳ ص ۲۵۲)

پدر او، محمدرضا، جدّ مولف الذریعه، نیز از روحانیون تهران بود. شرح حال وی در طبقات، سده سیزدهم، ص ۵۶۳ آمده است، او پس از مرگ پدرش، حاجی محسن، به سال ۱۲۵۰ ه.ق. ناگزیر شد کار بازرگانی پدر را دنبال کند.

پدر محمدرضا، حاجی محسن، شریک معتمدالدوله (منوچهر خان) در بازرگانی و تاسیس نخستین چاپخانه در ایران عهد قاجار بوده است که چاپ قرآن‌ها و دعا‌های معروف به معتمدی محصول کار ایشان است. او در سال ۱۲۴۶ ه.ق. معتمدالدوله را که در آن زمان حاکم گیلان بود، وصی خود بر املاکش در گیلان کرد و این وصیتنامه در کتابخانه وقف شده شیخ آقا بزرگ در نجف اشرف موجود است. (الذریعه، جلد ۹، ص ۱۴۴ تا ۱۴۵)

شیخ تحصیلات مقدماتی را در «مدرسه دانگی» و «مدرسه پامنار» و سپس در «مدرسه فخریه مروی» فرا گرفت. علوم ادبی را نزد شیخ محمد حسین خراسانی و شیخ محمدباقر معزالدوله، اصول را نزد سیدعبدالکریم مدرسی و سید محمدتقی تنکابنی و شیخ محمدتقی پسر حاج شیخ عباس نهاوندی، منطق را نزد میرزا محمدقمی، فقه را نزد میرزا محمدتقی گرگانی و حاج شیخ علی نورایلکایی، مقداری از ریاضیات را نزد ایشان و مقداری هم نزد میرزا ابراهیم زنجانی آموخت.

از آثار دوران تحصیلی شیخ چند مجموعه از کتاب‌های درسی به جای مانده که شیخ آنها را به سبب کمبود چاپخانه در آن زمان، به دست خویش نوشته است. یکی از آنها مجموعه‌ایست شامل:

۱. ایساغوجی در منطق که در سال ۱۳۰۸ ه.ق. نوشته است.

۲. شرح ایساغوجی با تاریخ ۲۵ ذی حجه سال ۱۳۱۱ ه.ق.

۳. ترکیب تهذیب المنطق.

۴. اللئالی المنتظمه، تالیف ملا هادی حکیم سبزواری متخلص به اسرار. این مجموعه به خط صاحب الذریعه زمانی نزد سید محمد جزایری در اهواز بود و عکس‌هایی از آن در مقدمه طبقات، قرن چهارم، نوابغ الرواة چاپ شده است.

شیخ در همان سنین جوانی، پس از پایان تحصیلات مقدماتی در تهران به مطالعه تاریخ ادبیات و رجال پرداخته بود. گواه بر این مطلب، وجود مجموعه دیگری است که به خط خود وی و محتوی این کتاب‌هاست:

۱. رجال نجاشی که آن را در تهران به تاریخ شوال سال ۱۳۱۴ ه.ق. نوشته است.

۲. فهرست منتجب‌الدین ابن بابویه که آن را در نجف به سال ۱۳۲۰ ه.ق. نوشته است، و نیز نسخه‌ای از فهرست شیخ طوسی در دست است که به خط صاحب الذریعه در هشتم ربیع‌الاول سال ۱۳۱۵ ه.ق در تهران و پیش از مهاجرتش به عراق پایان یافته است. و آن را با کمک همکار خود، شیخ محمد نهاوندی، تصحیح و تحقیق کرده و در مقدمه‌ای که بر نسخه نوشته، کار خود را روشن ساخته است.

شیخ آقا بزرگ در دوران جوانی به همراهی پدر و مادر خویش، سفری در سال ۱۳۱۰ ه.ق به مشهد و در سال ۱۳۱۳ سفری به عراق کرده و پس از سه ماه در همین سال، سفری نیز به مازندران نموده است. سپس در سن بیست و دو سالگی در ۱۰ جمادی‌الثانی سال ۱۳۱۵ ه.ق. به قصد تکمیل تحصیلات به عراق رفت و از این تاریخ تا سال ۱۳۲۹ ه.ق. در شهر نجف می‌زیست.

وی در حوزه نجف در محضر حاج میرزا حسین نوری، متوفی به سال ۱۳۲۰ ه.ق. و شیخ محمد طاهای نجف، متوفی به سال ۱۳۲۳ ه.ق. و سید مرتضی کشمیری، متوفی به سال ۱۳۲۳ ه.ق. و حاجی میرزا حسین خلیلی، متوفی به سال ۱۳۲۶ ه.ق. و ملا محمد کاظم، آخوند خراسانی، پیشوای هواخواهان مشروطیت، متوفی به سال ۱۳۲۹ ه.ق. و حاج سید احمد حائری تهرانی و میرزا محمد علی چهاردهی، متوفی به سال ۱۳۲۴ ه.ق. و سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی، متوفی به سال ۱۳۳۸ ه.ق. و شیخ شریعت اصفهانی متوفی به سال ۱۳۳۹ ه.ق. استفاده کرد.

او در سده چهاردهم طبقات، ص ۵۷۵، چاپ نجف، شرحی از جشن شادمانی که استادش حاج میرزا حسین خلیلی در مدرسه‌اش برای پیروزی مشروطیت در سال ۱۳۲۷ ه.ق. برپا داشته بود، می‌آورد و روح آزادی خواهی خود را مثل دیگر موارد نشان می‌دهد.

شیخ تقریبات درس مرحوم آخوند خراسانی را می‌نوشت و از شاگردان میرزا ایشان محسوب می‌شد و در مبارزات مشروطه خواهی او شرکت داشت و در این موضوع کتابی به نام «تعریف

الانام بالمدينة والاسلام» از فرید و جدی را در سال ۱۳۲۷ ه.ق. به فارسی ترجمه و منتشر کرد. آقابزرگ، گذشته از استادان یادشده، از حاج میرزا حسین نوری که قدیم‌ترین استاد اوست و نیز از شیخ محمد صالح آل طعان بحرین و شیخ علی خاقانی، متوفی به سال ۱۳۳۴ ه.ق. و سید محمد علی شاه عبدالعظیمی، متوفی به سال ۱۳۳۴ ه.ق. و شیخ موسی بن جعفر کرمانشاهی و سید ابوتراب خوانساری و شیخ علی کاشف الغطاء، متوفی به سال ۱۳۵۰ ه.ق. و سید حسن صدر متوفی به سال ۱۳۵۴ ه.ق. اجازه روایت گرفت. وی پس از فوت مرحوم آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ ه.ق. و پیدایش اختلاف میان مشروطه‌خواهان نجف بر سر اتهام تندروی مجلسیان تهران و برای دوری گزیدن از سیاست واپس‌گرایان، از نجف به کاظمین هجرت کرد و در آنجا پس از قرارداد با «صدر» و «کاشف‌الغطا» که پس از این یاد خواهیم کرد به تتبع و تحقیق پرداخت و شروع به تالیف و تدوین دایرةالمعارف کتاب‌شناسی به نام «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نمود و برای آنکه خاطر آسوده و فراغت بیشتر داشته باشد، شهر سامرا در کنار دجله در ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد را برای سکونت انتخاب کرد و هر شش جلد خطی این کتاب ارزشمند در این شهر فراهم شد.

مؤلف الذریعه در زمینه جمع‌آوری فهرست عمومی از تمام آثار قلمی شیعه از قدیم‌ترین ایام تا زمان حیاتش تحقیق و تتبع نمود. او از آن سال تا پیش از مرگ، کتابخانه‌های عمومی و خصوصی عراق عرب و اغلب کتابخانه‌های مهم ایران و برخی کتابخانه‌های سوریه، فلسطین، مصر و حجاز را دید و در برخی از آن کتابخانه‌ها، شب‌ها و روزهای بسیار را سپری کرد، تا جایی که در بعضی از کتابخانه‌ها چون صاحب کتابخانه راضی نمی‌شد که در کتابخانه بماند، او خوراک خود را با خویش می‌برد و شب هنگام مدیر کتابخانه، در را بر روی شیخ می‌بست و او در آنجا زندانی می‌ماند؛ تا مدیر بر طبق قرار، روز دیگر در را به روی او باز گشاید.

شیخ اغلب فهرست‌های کتابخانه‌های ترکیه، هند، افغانستان، پاکستان و برخی فهرست‌های اروپایی را نیز از نظر گذرانیده است.

آقابزرگ در سن بیست و چهار سالگی با منصوره خانم، دختر شیخ علی قزوینی ازدواج کرد و از وی یک پسر به نام محمدباقر و دو دختر بنام‌های مریم و مرضیه دارا شد. همسر او در سال ۱۳۳۵ ه.ق. درگذشت و پسرش محمدباقر نیز در سن جوانی فوت شد (ن.ک: سده چهاردهم طبقات، ص ۱۴۶۲) شیخ که گرفتار بچه‌داری شد به ناچار پس از مرگ همسر اولش در همان سال با مریم خانم، دختر سید احمد دماوندی ازدواج نمود (پیشین، ص ۹۴) و از وی چهار پسر و دو دختر به سنین رشد رسیدند. دو پسر بزرگ او، دکتر علینقی و احمد منزوی در کار تصحیح و چاپ آثار پدر همکاری داشته و دارند. پسر سوم شیخ، شادروان دکتر محمدرضا منزوی که

دامپزشک بود به دست دژخیمان رژیم پهلوی به شهادت رسید و پسر چهارم، دکتر مهندس محمدتقی منزوی، استاد دانشکده فنی تهران شد و اکنون در لوس آنجلس زندگی می‌کند.

شیخ برای بار دوم به سال ۱۳۵۰ ه.ق. به همراهی عمویش، حاج حبیب‌الله تاجر تهرانی سفری به مشهد کرد. در این سفر برای خود و فرزندانش گذرنامه گرفت و لقب «منزوی» را در شناسنامه ثبت نمود. اگرچه او به این لقب شهرت نیافت، لیکن در الذریعه، (جلد ۱۵، ص ۱۲۸ و ۲۰۲) از آن یاد کرده است. سفر سوم او به مشهد، در سال ۱۳۶۵ ه.ق. و سفر چهارم به سال ۱۳۸۱ ه.ق. بود.

آقابزرگ در سال ۱۳۵۴ ه.ق. که اثر نفیس خود یعنی «الذریعه» را قابل انتشار دید، درصدد چاپ آن برآمد، لیکن حادثه‌ای ناشی از تعصب ضدشیعی و ایرانی‌سامرائی‌ها و کشتن شخصی به نام شیخ هادی تهرانی بدست آنها به مؤلف فهماند که نمی‌تواند با اقامت در آن شهر به چاپ کتاب خود که سراسر دفاع از تشیع بود، پردازد. بدین منظور محل اقامت خود را از سامرا به نجف انتقال داد، البته خروج او از سامرا به دستور حکومت و پس از رندانی کردن بسیاری از ایرانیان به اتهام شرکت در آن غوغا بود؛ در صورتی که همه مردم قاتل شیخ هادی را می‌شناختند. صاحب الذریعه در نجف با کمک مالی عمویش، حاج حبیب‌الله محسنی چاپخانه‌ای بنام «مطبعة السعادة» برپا نمود تا کتاب خود را در آن به چاپ برساند و لیکن دولت پادشاهی عراق به عذر ایرانی بودن ایشان مانع از انجام کار شد. و پس از آنکه با مشقت‌های بسیار، چاپخانه را زیر نظر یک نفر عراقی قرار دادند باز هم دولت وقت به بهانه‌های دیگر در چاپخانه را بست. شیخ به ناچار چاپخانه را فروخت، تا مگر کتاب را در چاپخانه‌ای دیگر به چاپ رساند. پس از چاپ شدن جلد اول، باز وزارت فرهنگ عراق شش ماه از انتشار آن جلوگیری کرد و بزرگترین بهانه‌اش، فارسی بودن نام مؤلف بود. یادآور می‌شود که این اثر گرانبقدر تا مدت‌ها در دو کشور عربستان و لیبی به بهانه تبلیغات شیعی و ایرانی ممنوع الورد بود.

شیخ آقابزرگ تهرانی، روشنفکر و مشروطه‌خواه، از اوایل جوانی به واسطه زهد و پرهیز به سحرخیزی و پیاده‌روی عادت کرده بود.

وی از سن ۴۰ تا ۷۰ سالگی، در بیست و چهار ساعت، فقط دو وعده، صبح و ظهر غذا می‌خورد و شب را با معده خالی به رختخواب می‌رفت. خواب او در شب‌های بلند از پنج ساعت تجاوز نمی‌کرد. یک ساعت پیش از فجر برمی‌خاست و پیاده به زیارت قبرستان شهر و حرم حضرت علی(ع) می‌رفت و پس از ادای فریضة صبح پیاده به خانه باز می‌گشت و پس از صرف ناشتایی به کتابخانه که محل کارش بود، می‌رفت و تا ظهر مشغول کار می‌شد. بعد از ظهر پس از انجام عبادت و صرف نهار و کمی استراحت، دوباره به کتابخانه برمی‌گشت و تا نزدیک

مغرب مشغول کار بود، سپس به مسجد و حرم می‌رفت و پس از انجام نماز مغرب و عشا باز می‌گشت و چند ساعت از شب را نیز در کتابخانه مشغول کار بود.

پیگیری او چنان بود که چون در حل مشکلی مربوط به تاریخ مرگ یا تولد دانشمندی یا شناسایی کتابی یا نسبت کتاب به مؤلفش در می‌ماند، گاه شب‌ها را تا بامداد در کتابخانه می‌ماند و گاه مدت این گرفتاری به چند روز می‌کشید و چون گمشده خویش یا حل مشکل را می‌یافت، گویی دنیا را به او داده‌اند و خرسند و خوشحال می‌شد.

شیخ دقیقه‌ای از کار باز نمی‌ایستاد، حتی آنگاه که میهمان یا طلبه‌ای بر او وارد می‌شد پس از احوال‌پرسی و جواب پرسش‌های علمی، دوباره با معذرت‌خواهی به کار خود باز می‌گشت. او در پذیرایی میهمان حداکثر تواضع را داشت. به هیچ کس اجازه بوسیدن دستش را نمی‌داد و بی‌اختیار دستش را کنار می‌کشید. او میهمان را هر چند که بسیار جوان‌تر می‌بود تا در خانه بدرقه می‌کرد.

## بخش دوم: آثار شیخ

پیش از پرداختن به بررسی دو اثر گرانسنگ شیخ آقا بزرگ تهرانی یعنی «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و «طبقات اعلام الشیعه» آثار دیگر او را به‌طور اجمال معرفی می‌کنیم:

۱. *مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال*: او در این کتاب شرح حال تاریخ نویسان را در تمام دوره‌های اسلامی گردآورده و شنصدها را از پیشگامان خود را معرفی کرده است. این کتاب به زبان عربی است و فرزند دوم شیخ، احمد منزوی در تهران تصحیح و به سال ۱۳۳۷ ش. در ۶۲۶ صفحه چاپ کرده است.

۲. *منتخبی از مصنفی المقال که با نام «المشیخة» یا «الاسناد المصنفی»* در نجف اشرف به سال ۱۳۵۶ هـ.ق. چاپ شده است. در این کتابچه فقط از کسانی یاد شده که در طریق روایت و زنجیره سند اجازات ایشان واقع شده‌اند؛ به همین سبب، صاحب‌الذریعه از نسخه‌های این کتاب به عنوان «اجازه‌نامه» استفاده می‌نمود و با نوشتن چند سطر اجازه روایتی در پایان هر نسخه این کتاب، به نام یک شاگرد، به وی اجازه‌نامه می‌داد. (ن-ک: الذریعه، جلد ۲، ص ۷۰ و جلد ۳، ص ۴۹۱ و جلد ۱۰، ص ۵۱).

۳. *هدیه‌الرازی الی‌المجدد الشیرازی*: این کتاب در شرح احوال آیت‌الله میرزا محمد حسن شیرازی است و توسط یکی از نوادگان دختری آیت‌الله شیرازی چاپ شده است.

۴. *النقد اللطیف فی نفی التحریف عن القرآن الشریف*: صاحب‌الذریعه در این کتاب از استاد خویش، حاجی حسین نوری و کتاب او یعنی «فصل الخطاب فی تحریف‌الکتاب» دفاع نموده و

- او را از قول به تحریف به معنی تغییر و تبدیل، تبرئه کرده است.
۵. توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد: همان‌گونه که از نام این کتابچه هویداست دربارهٔ مذهب اجتهاد در فروع احکام و تاریخ پیدایش مذهب تقلید و سد باب اجتهاد و حصر حق اجتهاد به چهارتن از پیشوایان اهل سنت است. این کتاب به درخواست یکی از علمای موصل بنام «سید جعفر بن حسن اعرجی موصلی» تالیف شده است.
۶. تفنید قول العوام بقدم الکلام: این کتاب نیز دربارهٔ یک مسئله کلامی است که مورد نزاع میان معتزله و اشاعره در دورهٔ عباسی بوده است که آیا قرآن قدیم است یا حادث؟ این رساله نیز به درخواست همان عالم موصلی نوشته شده و در الذريعة (جلد ۴، ص ۳۶۱) از آن یاد شده است.
۷. ذیل المشیخه: در مشایخ مؤلف از اهل سنت. این رساله در آغاز کتاب «الوضوء فی الکتاب و السنة» چاپ شده است.
۸. ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات.
۹. اجازات الروایه و الوارثه فی القرون الاخیره، برای تفصیل معرفی این کتاب، الذريعة، جلد ۱، ص ۱۲۹ دیده شود.
۱۰. مسند الامین: اجازة مفصلی است که شیخ برای مرحوم علامه امینی، مؤلف کتاب‌های ارزشمند «شهد الفضیلة» و «الغدیر» نوشته است.
۱۱. حیاة الشیخ الطوسی: در شرح احوال شیخ طوسی است. این کتاب در آغاز تفسیر شریف «التبیین» و جداگانه در ۱۵۰ صفحه چاپ شده است. شیخ آن را پس از چاپ جلد هفتم الذريعة تالیف کرده است.
- مؤلف الذريعة خلاصه‌های بسیاری از کتاب‌های دیگران را بیرون آورده که هر یک برای خود کتابی مستقل به شمار می‌رود:
۱۲. الدر النفیس فی تلخیص رجال التأسیس. (ن.ک: الذريعة، جلد ۸، ص ۸۶ و ۸۷)
۱۳. محصول مطلع البدور فی تلخیص مافیة من المثنور. (الذريعة، جلد ۲۰، ص ۱۵۱)
۱۴. الیاقوت المزدهر فی تلخیص ریاض الفکر.
۱۵. ملخص زاد السالکین از فیض کاشانی (ن.ک: الذريعة، جلد ۱۲، ص ۲ و ۳ و همچنین جلد ۲۲، ص ۲۰۷).
۱۶. نزه البصر فی فهرس نَسَمَة السحر (الذريعة، ج ۲۴، ص ۱۱۵ و ۱۵۴).
۱۷. الظلیله فی النساب البیوتات الجلیله.
۱۸. تشجیر حدیقة النسب، للافتونی.

شیخ چند کتابچه در انساب نوشته یا کتاب‌های انساب را مشجر و شاخه‌بندی کرده و همچنین او تقریرات درس‌های استادان خویش چون آخوند خراسانی و شیخ شریعت اصفهانی را به صورت کتاب مستقل نوشته است.

### الذریعة الی تصانیف الشیعة

این کتاب ارزشمند، دایرة‌المعارفی است در کتابشناسی که بر حروف الفبا ترتیب یافته و تاریخ ادبیات شیعه در چهارده قرن در آن گرد آمده است.

چون جرجی زیدان کتاب «تاریخ آداب اللغة العربیة» را منتشر کرد و در آن بذر تعصب ملی را پاشید و تشیع را مذهبی گمنام و کم اثر قلمداد کرد و با دیده حقارت، ادبیات شیعه را تضعیف کرد و نسبت‌های ناروایی بدان داد؛ از این روی چند تن از علمای مبرز شیعه درصدد پاسخ علمی به ادعاهای او برآمدند و پس از مذاکراتی که انجام شد، سه تن از ایشان تعهد کردند که هر یک کاری را به ترتیب زیر انجام دهد:

۱. سیدحسن صدر (۱۳۴۵ - ۱۲۷۲ ه.ق.) تعهد نمود که کتابی در پایه‌گذاری علوم اسلامی که برای اولین بار به وسیله شیعیان رواج یافته، بنویسد.

۲. شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (۱۳۷۳ - ۱۲۹۴ ه.ق.) تعهد نمود که نقایص و غلط‌های کار جرجی زیدان را نشان دهد.

۳. شیخ آقابزرگ تهرانی تعهد نمود که تاریخ ادبیات شیعه را گردآوری کند. نتیجه کار نخستین ایشان کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» در سه جلد که خلاصه آن بنام «الشیعه وفنون الاسلام» در یک جلد در سال ۱۳۳۱ ه.ق. چاپ شد و سپس خود کتاب پس از مرگ مؤلف و با تشویق صاحب الذریعه به وسیله سیدمحمد، پسر سیدحسن صدر چاپ شد. نتیجه کار کاشف الغطاء به صورت دو کتاب «المراجعات الریحانیة» و «التقود والرود» منتشر گردیده که در بخش دوم آن به اشتباهات جرجی زیدان پرداخته است.

ثمره کار آقابزرگ گرچه دیرتر از دیگر همکارانش به نتیجه رسید، ولیکن نتیجه‌ای که به دست داد قابل قیاس و برابری با نتایج کار آن دو بزرگوار نبود. او کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» را به وجود آورد که مجلدات آن به صورت خطی در ۶ جلد و به صورت چاپی در ۲۹ جلد به ترتیب زیر منتشر گردیده است:

جلد اول: این مجلد در سال ۱۳۵۵ قمری برابر با ۱۹۳۴ میلادی چاپ و در سال بعد پخش گردید. این مجلد شامل سه مقدمه است که یکی از آن خود مؤلف و دیگری از شیخ محمدعلی اردوبادی و سومی از شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و تقریظی از سیدحسن صدر است. سپس



اصل کتاب آغاز می‌شود و تعداد ۱۶۰۸ کتاب را معرفی می‌کند. در ضمن آنها، از ۸۰۰ اجازه از اجازات علمای شیعه ذکر شده که بهترین نمودار زنجیره اسناد و طبقات علمای شیعه است.

**جلد دوم:** این مجلد یکسال پس از جلد اول، در سال ۱۳۵۶ ق در نجف اشرف منتشر گردید و در آن تعداد ۲۰۴۵ کتاب معرفی شد. در این مجلد، حرف الف به پایان رسیده است. در فصل «اصل» این مجلد، «اصول چهارصدگانه شیعی» معرفی شده است. پیوند میان برخی از این چهارصد اصل که شماری از آنها در جلد دوم الذریعه (ص ۱۲۵ تا ۱۶۷ به ویژه شماره ۵۹۵) و نیز در همان کتاب (جلد ۸، ص ۲۸۶) معرفی شده و همین‌طور همگامی آنها با حقوق ایران باستان در مقاله «قانون نامه آبگار» به قلم آقای دکتر علینقی منزوی فرزند بزرگتر شیخ در مجله کاوه، منتشره در مونیخ، شماره ۴۴، سال ۱۳۵۱ ش، ص ۴۴۰ تا ۴۴۶ گزارش شده است.

**جلد سوم:** مؤلف در سال ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸ م توانست مجلد سوم از کتاب خود را در نجف اشرف چاپ کند. این مجلد، حرف‌های «ب - پ» و مقداری از حرف «ت» را دربر دارد و تعداد ۱۹۱۸ کتاب در آن معرفی گردیده است. پیشامد جنگ جهانی دوم و بدی اوضاع، چاپ بقیه مجلدات الذریعه را به تأخیر انداخت و پس از مدتی وقفه، ادامه کار چاپ در تهران دنبال شد.

**جلد چهارم:** این مجلد در سال ۱۳۶۳ ق / ۱۹۴۳ م و با یک فترت شش ساله در تهران توسط فرزند مؤلف، دکتر علینقی منزوی چاپ و منتشر گردید. این مجلد مشتمل بر ذکر ۲۳۰۴ کتاب است. تاریخچه تقویم نویسی در ایران و فهرستی از حدود ۷۰۰ کتاب از کتاب‌های تفسیر، نیز از بخش‌های سودمند این جلد است. این مجلد و پس از آن تا جلد پانزدهم (به جز جلد سیزدهم و چهاردهم که در عراق چاپ شدند) با اضافات و حواشی فرزند شیخ یعنی آقای دکتر علینقی منزوی چاپ شده است.

یادآور می‌شود این جلد با مساعدت سید نصرالله تقوی، رئیس وقت دیوان عالی کشور در چاپخانه مجلس چاپ شد. در همین باره آقای دکتر علینقی منزوی فرمودند: «شادروان نصرالله تقوی به مناسبت دوستی که با مرحوم شیخ آقابزرگ داشت این کار را کرد و حتی از مرحوم ابن یوسف شیرازی خواست تا برای راهنمایی من در کار تصحیح همکاری کند و ایشان حدود ۱۵۰ صفحه را با من تصحیح کردند.»

**جلد پنجم:** این مجلد را در آذرماه سال ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۴ م از چاپ خارج شد. این مجلد مشتمل بر حرف‌های «ت، ج، چ» می‌باشد و ۱۳۱۴ کتاب را معرفی نموده است. بسیاری از کتب علم کلام شیعه به‌عنوان «جواب» و «جوابات» در این جلد آمده است.

**جلد ششم:** این مجلد دو سال پس از جلد پنجم در سال ۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۷ م در ۴۱۲ ص در چاپخانه بانک ملی در تهران چاپ و پخش گردید. این مجلد محتوی معرفی ۲۴۷۳ کتاب است و

۷۶۳ کتاب حدیث در آن یاد گردیده که منابع اصلی حقوق شیعه است و اکثر آنها در سده سوم و چهارم هجری قمری تألیف شده و در شمار چهارصد اصل شیعه می‌باشد. بخش معرفی «حاشیه‌ها» در این مجلد نیز از بخش‌های سودمند و ارزنده است که ۱۲۷۳ «حاشیه» را معرفی می‌کند و مانند بخش «حاشیه‌ها» در دو مجلد سیزدهم و چهاردهم، نمودار کارهای علمای قرن دهم هجری است که عبارت از دنباله روی و تقلید از یکدیگر بوده و سزاوار است که این قرن را «قرن حاشیه نویسی» نام دهند. همچنین در پایان این مجلد و مجلدات هفتم و هشتم، فهرست برخی از کتابخانه‌هایی که مورد استفاده مؤلف الذریعه بوده به وسیله آقای دکتر علینقی منزوی تهیه و چاپ شده است.

**جلد هفتم:** این مجلد به سال ۱۳۲۹ ش. / ۱۹۵۰ م. در ۳۰۲ ص در چاپخانه مجلس چاپ شد. بخش‌های «خمس» و «خطبه» در این مجلد اهمیت تاریخی دارند. در این مجلد ۱۴۱۷ کتاب معرفی شده و به حرف «خ» پایان یافته است و در آخر، قسمتی از فهرست کتابخانه‌های مورد استفاده مؤلف دیده می‌شود.

**جلد هشتم:** این مجلد به سال ۱۳۳۰ ش. در ۳۰۴ صفحه در چاپخانه مجلس در تهران چاپ شد و محتوی تمام حرف «دال» است؛ به استثنای دیوان‌ها که در جلد نهم جمع شده است. بخشی درباره تاریخ دایرةالمعارف نویسی (ص ۳) و بخشی دیگر درباره تاریخ داستان سرایی (ص ۲۳) و درباره دستور زبان (ص ۱۵۵) و درباره تاریخ دعانویسی (ص ۱۷۲) و دیگری تاریخچه دفتر تقویم (ص ۲۱) از بخش‌های مفید این مجلد است.

**جلد نهم:** این مجلد به شعر و شعرای شیعه اختصاص دارد و به ترتیب حروف آغازین تخلص شاعران مرتب گردیده است و نام هر شاعری که اثری از وی باقی بوده، یاد شده است. این مجلد در چهار جزء که مجموعاً ۱۵۴۰ ص است چاپ شده و آثار هشت هزار و پانصد شاعر در آن ذکر شده است و خود یک تذکره کامل از شعراء به حساب می‌آید که از این حیث نیز بکلی بی نظیر است. بخش اول این مجلد در چاپخانه مجلس به سال ۱۳۳۳ ش. و بخش دوم نیز در چاپخانه مجلس به سال ۱۳۳۸ ش. و بخش سوم در چاپخانه دانشگاه به سال ۱۳۴۲ ش. و بخش چهارم نیز در چاپخانه دانشگاه به سال ۱۳۴۶ ش. منتشر گردید.

در پایان بخش چهارم دو فهرست بسیار مفید دیده می‌شود: نخست، فهرست انساب شعراست؛ در این فهرست شعرا به شهرها و حرفه‌ها و خانواده‌های خود دسته‌بندی شده‌اند. مثلاً مراجعه کننده می‌تواند به دست بیاورد که چند شاعر اصفهانی داشته‌ایم و یا چند شاعر خطاط یا نقاش و یا حسنی و حسینی در الذریعه معرفی شده است. در فهرست دوم، کلیه آثار شاعران به ترتیب حروف الفبا جمع شده است. به وسیله این فهرست دوم می‌توانیم دریابیم مثلاً چند

شاهنامه و یا یوسف و زلیخا در الذریعه آمده است. باید یادآور شد که از مقایسه این چهاربخش دیوان‌ها با نسخه اصلی خطی که خط مؤلف آن اکنون موجود است، می‌توان دریافت که آقای دکتر علینقی منزوی چه اضافاتی را بر آن افزون کرده است.

ذکر این نکته ضروری است که جدول کشف اصطلاحات و رموز جلد نهم در چاپ اول منتشر نشد ولی در چاپ دوم، (اسماعیلیان) چاپ شده و همین جدول در چاپ سوم (بیروت) حذف شده است. درخواست مؤلف و مصححان این بوده که الذریعه به همان صورت چاپ اول (نجف و تهران) بدون کم و زیاد چاپ شود. به عنوان نمونه: حذف جدول خطا و صواب که بسیار اشکال ایجاد کرده و در بسیاری از چاپ‌ها برداشته شده، کاری نارواست.

جلد دهم: این مجلد به سال ۱۳۳۵ ش. / ۱۹۵۶ م. در ۲۷۲ ص. و در چاپخانه مجلس در تهران چاپ شده و مجموعاً ۸۸۵ کتاب در آن معرفی شده است. مقداری از کتب علم کلام به عنوان «رد...» و بسیاری از کتب به عنوان «رجال» در این مجلد دیده می‌شود.

جلد یازدهم: این جلد در سال ۱۳۳۷ ش. / ۱۹۵۸ م. در ۳۴۶ ص. نیز در چاپخانه مجلس چاپ شده است و برای نخستین بار نام فرزند مؤلف یعنی آقای دکتر علینقی منزوی، روی جلد ثبت گردیده است. در این مجلد مقداری از کتابچه‌های بی‌نام به عنوان «رساله...» پیوست حروف یاد شده است و سپس حرف «ر» در این مجلد به پایان می‌رسد. در این جلد به معرفی ۲۰۴۲ کتاب پرداخته شده است.

جلد دوازدهم: این مجلد که شامل حروف «ز، ژ، س» است در همان چاپخانه مجلس در تهران به سال ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۲ م. در ۲۹۴ ص. چاپ و پخش شد. عنوان‌های «زیج» برای تاریخ علم نجوم در ایران و «ساقی‌نامه» برای تاریخ ادبیات پیشرو دوره اول صفوی استفاده شده است و بخشهای مفیدی از این مجلد را تشکیل می‌دهد.

جلد سیزدهم: این جلد شامل نیمی از حرف «ش» و در ۳۹۴ ص. چاپ شده است. این جلد به تصحیح یکی از شاگردان جوان مؤلف به نام سید محمد حسن طالقانی، مدیر مجله المعارف و زیر نظر مستقیم خود مؤلف چاپ شده و معرفی ۱۴۷۷ کتاب را دربر دارد.

جلد چهاردهم: این جلد در چاپخانه الاداب در نجف مانند جلد سیزدهم چاپ شده و ۳۷۶ صفحه دارد. تصحیح این مجلد نیز به دست یکی از شاگردان قدیمی و دانشمند شیخ آقابزرگ یعنی آقای سید محمد صادق بحرالعلوم انجام گرفته است و آخرین رقم آن نشان می‌دهد که در این دو مجلد حرف «ش» تمام شده و ۲۵۷۴ کتاب مورد معرفی قرار گرفته‌اند.

بخش شرح‌های حرف «ش» مانند بخش حاشیه‌ها در حرف «ح» (در جلد ششم) نمودار ادبیات توضیحی و تعلیمی می‌باشد و نشان می‌دهد که چگونه مدت‌ها دانشمندان ما به خود

فرورفته و به گرد مسائل کهن، پیچیده و به جای ابتکار و تصنیف به تکرار کار گذشتگان پرداخته‌اند. در این بخش حدود ۱۹۰۰ شرح دیده می‌شود. نظم و ترتیب علمی که مصحح جلد ششم، (دکتر علینقی منزوی) برای حاشیه‌ها ایجاد کرده در شرح‌ها دیده نمی‌شود. در جلد ششم نخست کتاب حاشیه‌نویسی شده، معرفی می‌گردد و سپس حاشیه‌های آن پشت سر یکدیگر آورده می‌شود. لیکن در جلد‌های ۱۳ و ۱۴ این عمل به صورت ناقص انجام شده است، و کتاب‌های شرح شده گاهی معرفی نمی‌شوند و گاهی مکرر تعریف شده‌اند.

ذکر خاطره‌ای از آقای دکتر علینقی منزوی درباره چاپ جلد‌های سیزدهم و چهاردهم در عراق و علت اقدام شیخ آق‌بزرگ به این کار، خالی از فایده نخواهد بود: «از آنجا که پس از انتشار مجلداتی از الذریعه، آمدن نام تألیفات تنی چند از تندروان مانند: شریعت سنگلجی و همین طور سیداحمد کسروی مورد اعتراض برخی محافل متنفذ در عوام شده و ما از بیم تبدیل آن به خشونت و همین‌طور برای جلوگیری از دامن‌زدن به این وضعیت، آنها را در مجلد دوازدهم حذف کرده بودیم، مرحوم والد، این خود سانسوری ما را با این تعبیر بر ما خرده گرفتند که: «من ضامن بهشت یا جهنم کسی نیستم». به همین جهت مرحوم والد دو مجلد سیزده و چهارده را زیر نظر خود در نجف چاپ کردند و کتاب‌هایی از آن گونه را که ذکرشان رفت و در ایران می‌توانست موجبات دردسر را فراهم نماید در آنجا گنج‌نایند، لیکن متأسفانه با چاپ دو مجلد ۱۳ و ۱۴ در نجف، تعدادی عنوان «رساله» و مقداری یادداشت که در تهران آماده بود نیز چاپ نشده بر جای ماند.»

**جلد پانزدهم:** در این مجلد حروف «ص»، «ض»، «ط»، «ظ»، «ع» جمع شده است و چون آقای منزوی در سال ۱۳۳۸ از وزارت فرهنگ به دانشگاه تهران منتقل گردید، کار چاپ بقیه جلد نهم و جلد‌های بعدی در چاپخانه دانشگاه تهران انجام گرفت و جلد پانزدهم نیز در چاپخانه دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۳ ش. / ۱۹۶۵ م. در ۴۰۰ ص مانند مجلدات پیش از سیزدهم با تصحیح و اضافات فرزند مؤلف، دکتر علینقی منزوی چاپ و پخش شده است؛ و این آخرین جلد است که به تصحیح او منتشر شد و پس از انتقال ناخواسته او به بیروت، برادرش، احمد منزوی، فرزند دوم مؤلف کار وی را در جلد ۱۶ تا ۲۳ در تهران ادامه داد. در سال ۱۳۵۵ که آقای دکتر علینقی منزوی از بیروت به تهران بازگشت و تصحیح دو جلد ۲۴ و ۲۵ را به پایان رسانید.

**جلد شانزدهم:** این جلد شامل حرف‌های «غ» و «ف» می‌باشد و نیمه دوم آن، پس از انتقال ناخواسته دکتر علینقی منزوی به بیروت به تصحیح فرزند دیگر مؤلف، آقای احمد منزوی در ۴۴۲ صفحه در چاپخانه دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۶ ش. / ۱۹۶۷ م چاپ شده است. احمد منزوی به جز تصحیح، فهرستی برای نام مؤلفان یاد شده در این جلد در پایان کتاب افزوده است. و این

کار را در مجلدات پس از آن نیز تا جلد ۲۱ ادامه داده است.

**جلد هفدهم:** در این مجلد حرف «ق» و نیمی از حرف «ک» آمده به و «تصحیح» احمد منزوی در چاپخانه اسلامیة به سال ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م چاپ شده است. در حرف «قاف» ۱۳۴۸ کتاب و در حرف «کاف» این مجلد ۳۸۰ کتاب معرفی شده است. فهرست مؤلفین نیز مانند جلد پیشین به دنبال آن هست. در این مجلد و مجلدات آینده تعداد کتب شیعه اسماعیلی بیشتر شده است. سبب آن، انتشار فهرست کتب آنها، تألیف مجدوع و تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی است و این کتاب مدرک کارهای ایوانف درباره تاریخ ادب اسماعیلی بوده و تنها، خواص از آن اطلاع می داشتند.

**جلد هجدهم:** در این جلد بقیه حرف «ک» و همه حرف «گ» و همه حرف «ل» آمده است. در همه حرف «ک» ۱۳۴۳ کتاب و در همه حرف «گ» ۲۸۰ کتاب و در همه حرف «ل» ۶۲۷ کتاب معرفی شده است. این مجلد نیز مانند مجلد پیشین در چاپخانه اسلامیة در تهران به سال ۱۳۷۸ش./۱۹۶۷م. به تصحیح احمد منزوی چاپ و در ۴۳۶ صفحه منتشر گردیده است.

**جلد نوزدهم:** این مجلد بخشی از حرف میم را دربر دارد و در ۴۰۹ صفحه در همان چاپخانه با تصحیح و اضافات احمد منزوی به سال ۱۳۸۹ش./۱۹۶۹م. چاپ شده است. در عنوان «مثنوی» در این مجلد پیرامون ۱۱۵۰ مثنوی یاد شده است که برخی از آنها در مجلد نهم که ویژه شعر و دیوان هاست، نیز نیامده است.

**جلد بیستم:** این مجلد از «مجتبی» تا «مسبل» از حرف میم را دربر دارد و به سال ۱۳۹۰ه.ق./۱۹۷۰م. با تصحیح و اضافات احمد منزوی چندماه پس از مرگ مؤلف، منتشر گردیده و در آغاز آن خلاصه شرح حالی از مرحوم شیخ، در دوازده صفحه، چاپ شده است. عنوان های عمومی قابل دقت این مجلد شامل: «مسائل»، «مسئله»، «مزار»، «مختصر»، «مختار» و «مجموعه ها» می باشد. این مجلد دارای ۴۲۸ صفحه و کتاب شماری آن از ۱۶۸۱ تا ۳۶۵۸ می باشد. **جلد بیست و یکم:** این جلد از نام «مستبین» تا «مقاله» را از حرف میم دربر دارد و کتاب شماری آن، از ۳۶۵۹ تا ۵۷۱۹ است. مهمترین عنوان های عمومی آن: «مشیخه»، «معاد»، «مغرب»، «معرفه»، «مقاله» و «مقالات» است. این مجلد به سال ۱۳۹۲ق./۱۹۷۲م در ۴۵۲ صفحه با تصحیح و اضافات آقای احمد منزوی در چاپخانه اسلامیة منتشر شده است.

**جلد بیست و دوم:** این مجلد نام های از «مقالید» تا «منتخب» را از حرف میم دربر دارد و با تصحیح و اضافات احمد منزوی به سال ۱۳۹۳ه.ق./۱۹۷۴م در ۴۴۴ صفحه در همان چاپخانه منتشر شده است. کتاب شمار این جلد از ۵۷۲۰ تا ۷۸۱۰ می باشد. مهمترین عنوان های عمومی آن: «مقالات»، «مقتل»، «مقدمه»، «مکاتیب و مکتوب»، «ملخص»، «مناسک»، «مناظرات»،

«مناقب» و «منتخب» می باشد.

جلد بیست و سوم: آخرین مجلد از حرف میم است و «منتزع» تا «میوه» را دربر دارد. کتاب شمار آن نشان می دهد که در حرف میم کلاً ۹۹۸۰ کتاب معرفی شده است. این مجلد به سال ۱۳۹۵ هجری قمری با تصحیح و اضافات احمد منزوی در چاپخانه اسلامیة تهران در ۳۶۲ صفحه چاپ شده است. عنوان های مهم آن «منشآت»، «منطق»، «منظومه» و «موسیقی» می باشد. آقای احمد منزوی پس از انتشار این مجلد به پاکستان سفر کرد تا به تکمیل فهرست نسخه های خطی فارسی خود بپردازد که تا آن روز شش مجلد آن منتشر شده بود. آقای احمد منزوی فهرستواره کتاب های فارسی را به جای مستدرک «الذریعه» به شمار می آورد که در جای خود از آن سخن خواهیم راند.

جلد بیست و چهارم: این مجلد شامل تمام حرف نون است و ۲۳۱۵ کتاب در آن معرفی شده است و طبق فهرستی که در آخرین صفحه آن دیده می شود، این ۲۴ جلد شامل ۱۰۷۴۱ صفحه است و ۵۱۴۲۳ کتاب در آن معرفی شده است. مهمترین عنوان های عمومی که در این مجلد دیده می شود: «نامه ها»، «نجوم»، «نحو»، «نزهة»، «نسب»، «نسخه»، «نصاب»، «نظم»، «نفس»، «نقد»، «نقض»، «نکاح»، «نوادر»، «نوروزیه»، «نهایة»، «نهج» و «نیت»، می باشد. در عنوان نجوم تاریخچه این علم و پیشگامی ایرانیان در ترجمه آن برای مسلمانان به زبان عربی و در عنوان «نوادر» تاریخچه ای از تألیفات کوچک در سه قرن اول اسلام دیده می شود که مانند چهارصد اصل معروف یاد شده در مجلد دوم (صفحه ۱۲۵ تا ۱۶۷) با حقوق در ایران پیش از اسلام پیوند دارد. این مجلد با تصحیح و تنقیح و اضافات دکتر علی تقی منزوی به سال ۱۳۵۶ پس از بازگشت او از تبعید بیروت در ۴۸۸ ص منتشر شده است.

جلد بیست و پنجم: این جلد شامل حرف های «و، ه، ی» است و از «واثق» تا «یهودی سرگردان» را در ۴۹۶ صفحه در بر می گیرد و در ۷ خرداد ۱۳۵۷ از چاپ درآمده است. مجموعاً ۱۸۰۵ کتاب در آن معرفی شده است. ۸۷۵ کتاب آن در حرف «واو» می باشد و عنوان های مهم آن: «الواحد لایصدر منه الا الواحد»، «واقعات» و «ده عنوان «وامق و عذرا»، «الوجود»، «الوجیزه»، «وحدة الوجود»، «وسیله»، «وصیت»، «وقایع الایام» و «وقف» می باشد.

«الواحد لایصدُر منه الا الواحد» یعنی از یکی جز یکی نزیاید؛ این از دلیل های مانویان بر دوئینی (ثنوی) بودن جهان است که نوافلاطونیان موحّد برای رهایی از آن، نظریه «عقول عشره» را آوردند. وحدة الوجود نیز تعبیری از «پان ته ایسم» هند و ایرانی است که مسلمانان علاقه مند به عرفان و اشراقیان، ده ها رساله در اثبات آن نگاشته اند و برخی از آنها در این مجلد دیده می شود. (ص ۷ تا ۷ و ۳۴ تا ۴۰ و ۵۵ تا ۵۷).

در حرف «ه» ۶۵۰ کتاب معرفی شده است و عنوان‌های مهم آنها عبارتند از: «الهدایه»، «هدیه»، «هشت...»، «هفت...»، «هندسه» و «هیئت».

در حرف «ی» ۲۸۰ کتاب معرفی شده که عنوان‌های مهم آن: «یادداشت»، «یادگار»، «ینابیع»، «یوسف و زلیخا» و «یوم و لیله» می‌باشد. در پایان این مجلد تاریخچه چاپ مجلدات ۲۵ گانه الذریعه و فهرست اسم‌های مؤلفان کتاب‌های معرفی شده در این مجلد و یک «استدراک» برای اغلاط ۲۵ مجلد الذریعه و ارجاع‌های مفید در آنها آمده که شامل ۱۴۳ صفحه است.

کتاب ارزشمند و پر بار «الذریعه الی تصانیف الشیعه» شامل ۱۱۲۳۹ صفحه است و در آن ۵۳۵۱۰ کتاب از مؤلفات شیعه مورد بررسی قرار گرفته و معرفی شده‌اند و در حدود ۴۰ سال کار چاپ و نشر آن به طول انجامیده است.

الذریعه پس از چاپ اول بارها توسط ناشران ایرانی و همچنین لبنانی تجدید چاپ شده است و در اغلب موارد این چاپ‌های مجدد، بدون اذن و اجازه ورثه مرحوم شیخ آقابزرگ و با دستبردهای نابهنجار انجام گردیده و حتی در بعضی از چاپ‌ها نام مصححین کتاب (فرزندان مؤلف) به عمد حذف شده است.

### مستدرک الذریعه

نگارنده از آقای دکتر علینقی منزوی پرسید: آیا برای استدراک از قلم افتاده‌های این دایرةالمعارف کتابشناسی فکری کرده‌اند؟ ایشان پاسخ داد: «به نظر من اگر ادبیات شیعی را به دو بخش بزرگ فارسی و غیرفارسی تقسیم کنیم، باید پذیرفت که مرحوم پدرم از بخش غیر فارسی ادبیات شیعه ۹۷ درصد را در این دایرةالمعارف گردآورده، یعنی از این بخش بیش از ۳ درصد از قلم او نیفتاده است، اما در بخش ادبیات فارسی شیعه باید اذعان کرد که آن مرحوم موفق به گردآوری بیش از ۵۰ درصد نشده است؛ پس مسلماً باید برای باقیمانده به فکر استدراک بود، اما چون در این مستدرک اکثریت مطلق با آثار فارسی شیعه خواهد بود، نوشتن چنین فهرستی نیز به زبان غیر فارسی تا اندازه‌ای غیرطبیعی به نظر خواهد رسید. از طرف دیگر، انتشار مجلدات متعدد از فهرست نسخه‌های خطی فارسی که به وسیله برادرم، احمد منزوی، فرزند دوم مؤلف الذریعه، تهیه و چاپ شده است، گوشه‌ای دیگر از این مشکل را حل می‌نماید. بدین معنی که هرچند همه مؤلفان کتاب‌های مذکور در آن فهرست از نظر سیاسی، شیعه نبوده‌اند لیکن اکثریت مطلق آن مؤلفان فارسی نویس، از نظر فلسفی، شیعی بوده، یعنی در مسائل مورد اختلاف: «حسن و قبح عقلی و شرعی»، «جبر و اختیار»، «عدل و ظلم»، «توحید اشراقی» و «دوام فیض»، اکثریت شیعی مذهب بوده‌اند. بنابراین تهیه فهرستی دیگر بنام مستدرک الذریعه برای ادبیات

فارسی شیعی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

با این همه چون مرحوم والد، مؤلف الذریعه در چندین جای کتاب اشارت‌هایی به مستدرک الذریعه داشتند و اندک یادداشت‌هایی نیز به خط ایشان در کتابخانه باقی بود، هنگامی که آقای سید احمد حسینی اشکوری، داوطلب تصحیح و انتشار آن گردید، من و برادرانم، آنها را در اختیار وی نهادیم که به صورت مجلد ۲۶ الذریعه در سال ۱۴۰۰ ه.ق. در ۳۱۵ صفحه و ۱۵۸۵ عنوان کتاب همراه با ۸۸ صفحه فهرست چاپ و پخش شد. از طرفی، گذشته از آنکه در نسخه اصلی الذریعه که به خط شیخ آقا بزرگ است و احترام مخصوص به خود را دارد، هنوز برگه‌هایی در آن هست که چاپ نشده باقی مانده و آن به دو دلیل زیر است:

اولاً: تا حرف «میم»، که نسخه اصل آن را مرحوم والد در نجف نگاه داشته بودند، آن را استنساخ کرده و برای چاپ به تهران می‌فرستادند و گاهی اتفاق می‌افتاد که برگه‌هایی را مستنسخ سهواً یا خود مرحوم مؤلف عمداً حذف کرده است. حرف نون تا آخر آن را که خود من در تهران استنساخ کرده‌ام نیز به این مسئله دچار است.

ثانیاً: وقتی در حرف «ر» به باب رساله‌ها رسیدیم، همه آنها را با حذف کلمه «رساله» در بخش‌هایی از حروف چاپ نشده الذریعه پخش کردیم و این کار را با اجازه مرحوم مؤلف انجام دادیم. در این موقع، ناگهان مرحوم پدر که برای پایان کار الذریعه عجله داشت به طبع حرف «شین» در نجف پرداخت و چون نسخه چاپ شده آن را برای ما به تهران فرستاد، دیدیم ایشان فراموش کرده‌اند که رساله‌ها را داخل آن بنمایند.

### فهرست پایانی مجلدات الذریعه

نگارنده با خبر شد که جناب آقای دکتر علینقی منزوی کار فهرست پایانی مجلدات بیست و نه گانه الذریعه را در سه جلد قطور در حدود سه هزار صفحه دو ستونی به پایان رسانیده و این اثر نفیس و ارزشمند در سال ۱۳۷۷ در سری انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شد و در دسترس علاقه‌مندان و مشتاقان قرار گرفت. دست مریزاد.

### ترجمه الذریعه به فارسی

چنانکه در شرح حال مؤلف الذریعه به نام «شیخ الباحثین» تألیف عبدالرحیم محمدعلی، شاگرد شیخ آقا بزرگ تهرانی که زیر نظر او تدوین گردیده و در ایام رحلت و قبل از چهلیم شیخ منتشر شد، می‌بینیم، انگیزه آن مرحوم و دو یار و همکارش، مرحومان: «شیخ حسین کاشف الغطاء» و «سید حسن صدر» در قراردادی که میان ایشان بسته شده بود، پرداختن به دو مسأله از



تاریخ تشیع بوده است:

اول: تهیه فهرستی از تالیفات و آثار علمی شیعه که از نظر تعداد و اهمیت، مهمتر و افزون تر از آثار اکثریت سایر مسلمانان است.

دوم: پاسخ تحلیلی و منطقی به اهانت‌های جرجی زیدان مسیحی و پیروان سنی او است که شیعه را یک اقلیت ناچیز شمرده‌اند که در سدهٔ دهم با انشعاب از خلافت اسلام، موجب تضعیف اسلام و تقسیم خاورمیانه شده و فرآوردهٔ علمی، جز اندک، برجا ننهاده‌اند. برخی از ایشان، خامی و تعصب را تا به آنجا رسانیده‌اند که شیعهٔ به حکومت رسیده را، الهام گرفته از پاپ و کلیسا شمرده‌اند. خلاصهٔ جواب مؤلف الذریعه که در اکثر صفحات ۳۰ جلد آن به‌طور پراکنده منعکس است، آنکه: تشکیل دولت مستقل شیعی، سبب ادامه و گسترش فعالیت علمی و فلسفی در ایران شیعی گردیده است؛ فعالیتی که پس از سدهٔ هشتم در پی انتشار آثار ابن تیمیه و شاگردان و هابی او در کشورهای سنی مذهب، به کلی تعطیل یا رو به زوال رفت؛ زیرا در هیچ یک از کشورهای سنی مذهب، مدارس چون مدرسه‌های: «قطب محیی»، «دوانی» و «دشتکی» در سدهٔ دهم، «صدرا» و «فیض» و «فیاض» در سدهٔ یازدهم، در شیراز و اصفهان، و «نراقی» در کاشان و «سبزواری» در سبزواری پدید نیامد. در پایتخت‌های بغداد، دمشق، قاهره و مراکش دایرة المعارفی چون «بحارالانوار مرحوم علامهٔ مجلسی (ره)» (۱۱۰ مجلد) و مجامع حدیث چون «وسایل الشیعه» و «وافی» پدیدار نشد. و اگر ایران تن به خلافت جور و خریداری شدهٔ عثمانی می‌داد همان بلا بر سر این کشور می‌آمد.

اینک ترجمه و تلخیص ۳۰ مجلد الذریعه قرار است در ۶ مجلد چاپ و پخش شود که تاکنون ۴ جلد آن توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس منتشر شده است که هرچند انتشار آن موجب خرسندی فارسی زبانان است ولی تنها بخش اول هدف مؤلف الذریعه است و آن فهرستی خشک از نام برخی آثار شیعه است، اما از هدف و نتیجهٔ دوم الذریعه که سخن از آن رفت، اثری در آن ترجمه نیست. امید می‌رود مترجم محترم و ناشر فرهنگ دوست که وسایل این کار را فراهم نموده است، برای احیای بخش عظیم تر آن یعنی: اسبقیت شیعه در پیدایی علوم و ترجمهٔ آنها از زبان‌های باستانی، یونانی، پارسی و هندی برآید تا چهرهٔ تشیع که در همهٔ تاریخ پرافتخار اسلام به صورت مخالفین دولت غاصب خلافت، جلوی علم‌گشی‌ها و هنرشنکی‌ها را گرفته بود، آشکار گردد.

شیعه تراشی

آقای دکتر علینقی منزوی فرمودند: «به خاطر دارم که به سال ۱۳۲۵ ش. مرحوم پدرم،

صاحب الذریعه، به تهران آمده بودند و موقتاً در منزل مرحوم آل احمد طالقانی پدر جلال آل احمد که پسر دختر خواهر مؤلف الذریعه است در کوچه پاچنار، خیابان خیام وارد شده بودند. روزی شادروان محمد قزوینی و مرحوم دکتر قاسم غنی، مؤلفین تاریخ عصر حافظ و دکتر شایگان که آقای محمد قزوینی در منزل ایشان سکنی داشت، به دیدار ایشان | شیخ آقا بزرگ آمدند. مرحوم قزوینی در ضمن تجلیل از دایرةالمعارف کتابشناسی الذریعه، ذکری از قاضی نورالله شوشتری نمود و فرمود: به سبب تالیفش، «مجالس المومنین» برخی به ایشان لقب «شیعه تراش» داده‌اند، پدرم که این سخن را از جاهای دیگر، نیز شنیده بود، گوشه و تعریضی به خود تلقی نموده، در هم شدند. اما به واسطه خاصیت کم حرفی و حاضر جواب نبودن، سکوت کرد. ولی دکتر غنی به شدت از قاضی نورالله دفاع کرد. پس از رفتن میهمانان شادروان پدرم فرمود: قاضی نورالله شهید ثالث است و بزرگترین خدمت‌ها را با تالیف دایرةالمعارف «مجالس المومنین» برای شیعه انجام داده است. این لقب شیعه تراش را، سنی مآبان پس از صاحب ریاض‌العلماء بدو داده‌اند، که تقلیدی است از لقب «ولی تراش» که جامی شاعر اهل سنت در قرن نهم به نجم‌الدین کبری داده بود.

قاضی نورالله فیلسوف عالی مقام است. او کسانی را که از نظریات فلسفی شیعه دفاع می‌کردند، شیعه می‌شمرد. به نظر او کسانی که «حُسن و قُبْح» را عقلی بدانند نه شرعی، و قائل به «عدل و توحید اشراقی باشند نه عددی» و منکر «جبر و فترت انقطاع فیض با مرگ پیغمبر(ص)» باشند، ناگزیر به امامت قائل خواهند بود نه خلافت غاصبانه.

هفته‌ای بعد شادروان پدرم به اتفاق آقای جلال محدث، داماد آل احمد و مرحوم جواد کمالیان، رئیس کتابخانه دانشکده حقوق و من [دکتر علینقی منزوی] برای بازدید مرحوم قزوینی که در منزل دکتر علی شایگان، (رئیس دانشکده حقوق) واقع در خیابان جم سکونت می‌داشت، رفتیم. پدرم در ضمن صحبت، موضوع قاضی نورالله را به میان آورد و مطالبی را که در خانه برای ما گفته بود با تفصیل بیشتر بیان نمود، این بار، مرحوم قزوینی سکوت و گاهی تایید می‌کرد. در این جلسه مرحوم جواد کمالیان چندین قطعه عکس از حاضران برداشت که یکی از آنها در یادنامه قزوینی، از طرف وزارت فرهنگ چاپ شده است.

### طبقات اعلام الشیعه

این دایرةالمعارف دومین اثر بزرگ مؤلف الذریعه، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌باشد و یک دوره مهم رجال‌شناسی از قرن چهارم هجری تا قرن چهاردهم است. آقابزرگ که از سال ۱۳۲۹ ه.ق. / ۱۹۱۱ م. به گردش و جست‌وجو در کتابخانه‌ها اشتغال

داشته، و برای به دست آوردن احوال و آثار علما و ادبای شیعه در طی قرون گذشته، کوششی خستگی ناپذیر بخرج داد و دانشمندانی را که هر یک در روزگار خویش ستاره‌ای درخشان به‌شمار بوده‌اند و امروزه جز نامی یا چند سطر اثری در پشت یک کتاب کهن و اوراق موریانه زده از ایشان، چیزی باقی نمانده بود، زنده کرده و احوال ایشان را در دسترس همگان قرار داده است. چون هدف مؤلف الذریعه در طبقات، گردآوری احوال دانشمندان مجتهد و صاحب نظر در قانون‌گذاری است، از گردآوری شرح حال علمای سه قرن نخستین اسلام که با حضور یکی از معصومان دوازده‌گانه (علیهم السلام) حق اجتهاد نداشتند و به نام «رواة» یعنی جمع‌آوری‌کنندگان اخبار شناخته می‌شوند، پرداخته و کتاب را به ذکر عالمان از سده چهارم به بعد اختصاص داد و این گنجینه بزرگ را به یازده بخش تقسیم کرده و هر یک را به قرنی از سده چهارم هجری تا چهاردهم اختصاص داده و هر قرن را به ترتیب حروف هجای آغاز نام آن بزرگان مرتب ساخته و نامی ویژه به آن داده است. نام هر یک از این یازده بخش در مقدمه جلد اول الذریعه و پشت جلد پنجم آن دیده می‌شود و هر یک از آنها در یک یا چند مجلد است که در جای خود از آن سخن به میان خواهد آمد. این تاریخ بزرگ یازده قرنی به نام «طبقات اعلام الشیعه» در سه مرحله به چاپ رسیده است:

### مرحله اول

چون مؤلف اطلاعات خود را درباره قرن‌های اخیر کاملتر از قرن‌های کهن می‌دید؛ تصمیم گرفت برخلاف ترتیب تاریخ، کتاب را از عصر حاضر شروع نماید. از این روی، او بخشی از سده‌های چهاردهم و سیزدهم را در حال حیات خویش در نجف اشرف به ترتیب زیر چاپ و منتشر کرد:

سده چهاردهم: از بخش مربوط به قرن چهاردهم هجری از این کتاب که خود «نقباء البشر فی القرن الرابع عشر» نام دارد، چهار مجلد در ۱۶۷۸ صفحه در نجف اشرف، از چاپ بیرون آمد، و از حرف الف تا آخر حرف عین را در بردارد، و در آن ۲۲۲۸ تن از دانشمندان معاصر معرفی شده‌اند. آقای سید محمد حسن طالقانی نجفی از شاگردان مؤلف در پاکتوبیسی و تصحیح این مجلدات سهمی بسزا داشته است. یادآور می‌شود باقی این کتاب هنوز چاپ نشده است و یادداشت‌های آن که به خط شیخ می‌باشد در کتابخانه وقف شده آن مرحوم در نجف اشرف موجود است که فعلاً دسترسی به آنها مقدور نیست.

سده سیزدهم: این بخش که دانشمندان قرن سیزدهم هجری را در بردارد به نام «الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشره» نامیده می‌شود. این کتاب در دو جلد در نجف اشرف چاپ شده که

جمعاً ۸۵۲ صفحه دارد و تا کلمه «علی»، ۱۵۶۷ تن را معرفی کرده است. بقیه یادداشت‌های سده سیزدهم مانند سده چهاردهم هنوز چاپ نشده مانده است.

### مرحله دوم

پس از مرگ شیخ آقا بزرگ تهرانی که در ۱۳ ذیحجه سال ۱۳۸۹ هجری قمری برابر با اول اسفند ۱۳۴۹ شمسی برابر با ۲۰ فوریه ۱۹۷۰ میلادی در نجف اشرف رخ داد، پسر بزرگتر مولف، آقای علینقی منزوی که در آن هنگام در بیروت در حال تبعید می‌زیست و برای عیادت پدر به نجف رفته بود، مسوده‌های کتاب را از قرن چهارم تا دوازدهم با خود به بیروت برد و به چاپ آنها بدین شرح پرداخت:

سده چهارم: آقای دکتر علینقی منزوی چنانکه در پیشگفتار «نوابغ الرواة فی رابعة المات» که نام ویژه این کتاب است، آمده، می‌گوید: چون نشر احوال دانشمندان معاصر (سده چهاردهم) مرا در برابر اعتراض‌های احتمالی زندگان و بازماندگان درگذشتگان قرار می‌داد، ترجیح دادم بر عکس مرحله اول، چاپ کتاب را به ترتیب تاریخی، از سده چهارم آغاز کنم.

سپس او روش کار خود را در بازسازی آثار پدر (الذریعه و طبقات) در ۴۶ صفحه روشن نموده است. (ن.ک: نوابغ الرواة، ص ۳۲/ لب، مقدمه کتاب) این کتاب در بیروت به سال ۱۹۷۱ م. در ۳۶۴ صفحه چاپ و پخش شده است.

خلیفگان بغداد در سال ۳۳۱ ق. توانستند حکومت سامانی اسماعیلی را به دست قبیله‌های ترک که از آسیای میانه با شرط سنی بودن به خراسان راه داده بودند، به حکومتی نیمه سنی تغییر دهند. و سپس آن را به دست عزنویان براندازند (نوابغ، ص ۳، نابس ۱۳۴، سیاستنامه خواجه نظام الملک، ص ۴۶)

در سده چهارم هرچه ستم‌گری دربار عباسی آشکارتر می‌شد، منزّه طلبی مردم، که در گذشته به صورت شرط فرّه ایزدی برای شاه بیان می‌گردید، در آن روزگار به صورت شرط «عصمت امام حاکم» در دو نظریه ابونصر فارابی و ابوسهل نوبختی نمودار گشت.

سده پنجم: این کتاب بنام «النابس فی القرن الخامس» شامل احوال دانشمندان سده پنجم است که در همان سال (۱۹۷۱ م) در ۲۲۹ صفحه با تصحیح و مقدمه آقای دکتر علینقی منزوی در بیروت چاپ و پخش شد.

خلیفگان بغداد که در سده چهارم، حکومت سامانیان شیعی را برانداخته بودند (سده چهارم، ص ۱۳۴) در سده پنجم با اجرای سیاست هاشمی که شیعیان معتدل را به ظاهر، در حکومت بغداد شرکت می‌داد، ایشان را رو در روی تندروان نهاد، و خلیفه در پنهان، سلجوقیان را به بغداد

فرا می خواند. قائم خلیفه (۴۶۷-۴۲۲ ق) به طغرل (۴۵۶ م) چنین نوشت: «ای فرستاده رب الارباب: اسلام را از دست قرامطه (آل بویه) دریاب» (زبدة التواریخ کاشانی، ص ۱۰۸) پس چون به سال ۴۴۷ ق. سلجوقیان به بغداد در آمدند، نه تنها «بساسیری» شیعی اسماعیلی را کشتند و خلیفه معزول (قائم) عباسی را باز گردانیدند، بلکه کتابخانه شاپور، مرکز تدریس شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ ق)، رهبر شیعیان معتدل را نیز به آتش کشیدند، و طوسی را ناگزیر کردند که به صحرای نجف پناه جوید (نابس، ص ۱۶۱) پس گردان، لران و زامی، جاوانی، مزیدی، آل طاوس و دیگر شیعیان «فرائی»، شهر حله را میان نجف و بغداد نزدیک ویرانه‌های دانشگاه ساسانی «سورا» به سال ۴۹۵ ق بنیان نهادند که تاکنون یکی از مراکز مهم شیعه به شمار است. (قرن ۶، ثقات، ص ۳۲۷)

سده ششم: این کتاب بنام «الثقات العیون فی سادس القرون» نامگذاری شده و شامل احوال دانشمندان آن قرن است که در سال ۱۳۹۲ ه.ق. / ۱۹۷۲ م. در بیروت و با تصحیح و مقدمه علینقی منزوی در ۳۶۲ صفحه چاپ و پخش شد، و معرفی ۸۰۷ تن از بزرگان آن سده را در بردارد. مانند: خیام، بنیان گذار تاریخ ملکشاهی که از سال ۱۳۰۴ ش. بنام «تاریخ شمس هجری» در ایران و افغانستان، تاریخ رسمی دولتی به شمار است؛ و همچنین، انوشیروان (۴۵۹-۵۳۲ ق) وزیر کاشانی و فارسی نویس خلیفه عباسی و محمد بن احمد (۵۱۰-۴۱۸ ق.) کتابدار کتابخانه شاپور و ابن ادریس (۵۹۸-۵۴۳ ق.) نواده شیخ طوسی که در برخی از مسائل با جد خود، شیخ طوسی اختلاف داشت. در این سده نفرت از خلیفگان ستمگر چنان مردم را در آرزوی حکومت معصوم (عج) نهاده بود که حکومت عباسیان به فکر استفاده از نظریه غیبت معصوم (عج) و تایید آن افتادند.

ابن هبیره (۵۶۰-۴۹۹ ق.) وزیر دو خلیفه، «مقتفی» و «مستنجد» را سی بینیم که در خانه خویش در بغداد به سالهای ۵۴۳ و ۵۴۴ قمری با پیروان امام غایب (عج) جلساتی تشکیل می داد و داستان «جزیره صاحب الزمان (عج)» در آن مجلس‌ها مطرح و روایت می شد و متن داستان در «جنت الماوی» از علامه نوری (ره) و در بحار الانوار علامه مجلسی (ره) ج ۵۳، ص ۲۱۳ تا ۲۲۰ چاپ شده است. (ن.ک الذریعه: ج ۵ ص ۱۰۶ تا ۱۰۷).

البته باید گوشزد کرد که این داستان، تنها در باختر ایران از طرف عباسیان و به خاطر مستحکم نمودن پایه‌های حکومت خویش، و برای کاستن خطر امام شمشیر دار الموت ترویج می گردید و در مرکز و خاور ایران، گفت‌وگو از تعیین جایی مخصوص برای امام غایب، حضرت حجت (عج) در میان نبود. عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب «نقض» و احمد طبرسی در «احتجاج» و فضل طبرسی (۵۴۸ م) در کتاب «اعلام الوری» که بعد از سقوط بغداد به دست مغول

به صورت کتاب «ربیع الشیعه» در آمد و هر سه در نیمه این سده نگاشته شده و بیشتر مطالب آنها درباره غیبت حضرت ولی عصر (عج) می باشد، درباره جایگاه فیزیکی امام (عج) سخنی به میان نیاورده اند. و از این جا می توان به ساختگی و جعلی بودن این نوع داستانها پی برد.

آری، یک قرن پس از این تاریخ در پایان سده هفتم، دوباره نام «جزیره الخضرا» در داستانی عامیانه به قلم کسی بنام «طیبی» (فضل بن یحیی کوفی) در میان می آید. اکنون دو اثر از «طیبی» در دست است که یکی همین داستان «جزیره الخضرا» است که متن آن نیز در بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی (ره) جلد ۵۲، صفحه ۱۵۹ تا ۱۷۴ چاپ شده است و اثر دیگر او اجازه نامه ای است که اسامی گروه دوازده نفری راویان کتاب «کشف العمه» از مولف آن، علی بن عیسی اربلی (۶۹۹ م) در آن ذکر شده است که در سده هشتم، صفحه ۱۶۱ و ۱۴۵ از کتاب طبقات و ریاض العلماء، جلد ۴، صفحه ۳۷۵ تا ۳۷۸ دیده می شود.

سده هفتم: این کتاب به نام «الانوار الساطعة فی المائة السابعة» مشتمل بر احوال سیصد تن از دانشمندان شیعه در آن قرن است. این کتاب نیز به تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در ۲۳۱ صفحه و به سال ۱۹۷۲ م. در بیروت چاپ شده است. مؤلف کتاب، مرحوم شیخ آقا بزرگ، شروع این تالیف را سال ۱۳۴۵ ه.ق. تعیین کرده است.

در این سده، مذهب تشیع چنان اوج می گیرد و همگانی می شود که ناصر، خلیفه عباسی (۶۲۲-۵۷۵) ه.ق. در شعر خود، ابوبکر و عمر، خلفای اول و دوم را غصب کننده حق حضرت علی (ع) می خواند و برای در سرداب امام زمان (عج) در سامره، پنجره ای با تاریخ ۶۰۶ هجری قمری می سازد که هنوز هم زیارتگاه زائران و عاشقان آن حضرت در سامره است.

این خلیفه به راهنمایی عبدالله مختاری، صوفی بزرگ کوفه (۶۴۹-۵۷۷ ق) خرقة عرفانی را در زیر گنبد حضرت علی (ع) در نجف اشرف برتن می کند (همین مجلد، ص ۴، ۶ و ۹۴) هموست که با جلال الدین حسن سوم (۶۱۸-۶۰۷ ق) فرمانروای اسماعیلی الموت پیمان دوستی می بندد تا وی همه تابوشکنی های پدران خود را ملغی سازد و «نوسنی» لقب گیرد. (تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر پروین منزوی، ص ۱۶۷ و ۲۵۳)

شکوفایی تشیع چنان است که مورخان می گفتند: اگر مغول نیامده بود، دولت عباسی می توانست مدتی نیز بنام «پادشاهی» نه «خلافت» ادامه یابد (همین مجلد، ص ۸۸) که این نیز با روح ایرانیان ناسازگار بود. پس مغول بیامد و با راهنمایی فیلسوف بزرگ شیعه، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۶۲-۵۹۷ ق) و همدلی قاضی شیعی، سید علی بن طاوس (۶۶۴-۵۸۹ ق) و در دوران وزارت دانشمند شیعی بزرگوار، علقمی (۶۵۶-۵۹۳ ق)، عباسیان را که در آخرین دهسال حکومتشان چنان بی لیاقت بودند که نمی توانستند یا نمی خواستند از شیعه کشی قشریان

متعصب سنی محلی بغداد جلوگیری کنند، ناگزیر به سال ۶۵۶ هجری قمری برابر با ۱۲۵۶ میلادی از ریشه برآوردند. (برای تفصیل نگاه کنید: همین جلد، ص ۱۶۸ و ۱۱۶ و ۱۴۹ تا ۱۵۲) از این تاریخ تا سقوط قسطنطنیه به سال ۸۵۷ هجری قمری / ۱۴۵۳ میلادی به دست ترکان سلجوقی تبار که تشکیل خلافت عثمانی را در پی داشت؛ مردم ایران از شر یک حکومت ظالم در امان بودند؛ پس علم و هنر اندک در استان‌های آزاد نشده پیشرفت می نمود. به سال ۹۲۳ ه.ق. / ۱۵۱۷ م، مصر بدست ترکان عثمانی افتاد و مردی را که می گفتند خود را از فرزندان عباسیان می شمرد به استانبول برده، خلافت سنی عباسی را از وی برای ترکان خریداری کرده، در محضری ثبت کردند.

سده هشتم: نام ویژه این کتاب «الحقائق الراهنه فی المائة الثامنة» و شامل دانشمندان شیعه در سده هشتم است که با تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در بیروت به سال ۱۹۷۵ م. در ۲۷۱ صفحه چاپ و پخش شده است.

در این قرن، مغولان که برای هم رنگی با مردم ایران، مسلمان شده بودند از سنیان به خاطر بازگرداندن خلافت بیم داشتند؛ پس مذهب شیعه و پیروان حضرت ولی عصر (عج) امام غایب را مناسب ترین مذهب شناخته، در سال ۷۰۸ ه.ق. در ملاقات علامه حلی (ره) (۷۲۶-۶۴۸ ه.ق.) بالجایتو (۷۱۶-۷۰۳ ه.ق.) مذهب شیعه و ریاست علامه حلی (ره) بر «مدرسه سیاره» به رسمیت شناخته شد. (ن. ک: قرن ۱۲. حاشیه ص ۳۳۴).

لیکن همین اندک پیشرفت در آزادی اقلیت‌ها، به ویژه شیعه، که تا آن زمان بسیار مظلوم واقع شده بود، واکنش‌های گوناگون را در سده هشتم در کشورهای عربی، در پی داشت:

۱. خشم اقطاعداران سنی محلی را برانگیخت تا کتاب سوزی و هنرشکنی و عالم‌کشی را از سر گیرند. نمونه برخی از شهیدان بزرگوار این دوران در همین مجلد (صفحات ۴۵، ۴۶، ۱۴۶، ۲۰۵، ۲۰۹ و ۲۱۰) و نیز در کشتار شیعیان در کوهستان کسروان (خسروان لبنان) در (ص ۱۹۱ تا ۱۹۲) دیده می شود. در پی تکرار این پیش آمدها، گسترش تشیع در میان عرب‌های غرب فرات، فروکش کرد و به منطقه شرق دجله به ویژه ایران محصور گردید.

۲. برخی گروه‌های شیعه نیز پس از دستیابی به نوعی آزادی و شرکت ظاهری در حکومت مغول، از حالت اپوزیسیون «ضد ستمگری» دور شده به راه محافظه کاری گام نهادند، می‌کوشند تا مگر بتوانند تشیع را یکی از مذهب‌های اکثریت سنی قلمداد کنند. در این گونه گروه‌ها، اندک اندک، ریشه‌های فلسفی تشیع، عدل و آزادی اراده، عقلی بودن حُسن و قبح و نفی عدد در توحید کم رنگ شده، دیدگاه‌های مشرقی شیخ طوسی (۴۶۰ م) و طبرسی (۵۴۸ م) درباره هنر مجسمه‌سازی و موسیقی به نظریات قشری و تحریم سنی مآبانه آنها تبدیل شد. گاهی این سنی

زدگی به همکاری جنگی با پیروان متعصب «تیمیّه» علیه شیعیان «کسروان یا خسروان» می‌انجامید. (همین مجلد، ص ۱۹۱ تا ۱۹۲).

### مرحله سوم

این مرحله‌ایست که آقای دکتر علینقی منزوی در سال ۱۳۵۵ از تبعید بیروت به تهران باز می‌گردد و در سمت استادی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول به کار می‌شود و چاپ و نشر بقیه مجلدات الذریعه و طبقات را در تهران آغاز می‌کند.

سده نهم: این بخش بنام «الضیاء اللامع فی القرن التاسع» معروف است. این مجلد شامل احوال برخی از دانشمندان شیعی در قرن نهم هجری است که با تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در دانشگاه تهران به سال ۱۳۶۲ شمسی در ۲۲۵ صفحه چاپ شده است.

رشد دو گونه ایدئولوژی مختلف، تسنن و تشیع در دو بخش خاوری و باختری، پس از سقوط بغداد که مرکز قدرت جمع‌کننده قشری این دو ایدئولوژی بود، روز به روز این دو را از یکدیگر جداتر نمود. در بخش‌های باختری، فرات تا مدیترانه و شمال آفریقا، تسنن به توحید عددی تشبیهی و در بخش‌های خاوری، دجله تا سند، تشیع به توحید اشرافی تنزیهی نزدیکتر می‌شد. به سال ۸۴۰ ه.ق. پس از ملاقات دو رهبر شیعی، ابن فهد، پیشوای مذهبی (۸۴۱-۷۵۷ ه.ق.)

و اسپند میرزا قره‌قوبیلو، رهبر سیاسی (۸۴۸ م) در بغداد، مذهب شیعه در کردستان رسمیت یافت و سکه بنام دوازده امام (علیهم‌السلام) رایج گشت و سپس این حکومت شیعی جزء دولت صفوی گردید. (ن.ک: پیشگفتار قرن یازدهم) در پایان این سده، دو هسته اشرافی در شیراز به صورت دو مدرسه «دوانی»، محافظه‌کارتر و «دشتکی»، اشرافی‌تر، بنیان گرفت (نیز ن.ک: سده دهم، ص ۲۲۰ و ۲۵۵ و پیشگفتارهای دو سده یازدهم و دوازدهم)

سده دهم: این مجلد با نام «احیاء الدائر فی القرن العاشر» مشتمل بر شرح حال برخی از دانشمندان شیعه در قرن دهم هجری است که به تصحیح دکتر علینقی منزوی در دانشگاه تهران به سال ۱۳۶۶ شمسی در ۳۰۵ صفحه چاپ شده است.

در سال ۹۲۳ ق. ترکان عثمانی بر مصر چیره شدند، پس به فکر زنده کردن دستگاه خلافت اسلامی افتادند و مردی را که گفته می‌شد خود را از فرزندان خلیفگان عباسی می‌شمرد، به استانبول برده، طبق سند محضری، خلافت عباسی را از وی خریداری کردند. مجهز شدن عثمانی به زره خلافت، سنیان آسیای صغیر که اطاعت از خلیفه را واجب می‌دانستند به سادگی در اختیار عثمانیان نهاد و چون عثمانیان به مرزهای ایران صفوی رسیدند، خاندان صفوی که تا قرن نهم پیرو تسنن معتدل غزالی بودند و خلافت را قبول داشتند، این بار برای گریز از تسلیم



شدن به خلیفه سنی، به مذهب رفض رو آوردند. که آثار آن را در کاشان و رشت و مشهد و هرات می دیدند. (ن.ک: قرن یازدهم، ص ۳۴ و ۳۵).

پس ایرانیان به گرد ایشان فرا آمده، راه را بر سپاه خلیفه گرفتند. ترکان عثمانی، شیعیان را زیر فشار گذاردند، و حتی بزرگترین عالمان از جمله شهید ثانی (۹۶۶-۹۱۱ ق) را به شهادت رساندند (ص ۹۰ تا ۹۲) و مهاجرت و پناهندگی شیعیان از کشورهای زیر سلطه عثمانیان به ایران فزونی یافت. هرچند این مهاجران، شیعی بودند اما روح خردگرایی ایشان کم رنگ تر از ایرانیان بود و گه گاه با فیلسوفان و عارفان ایران مانند ملاصدرا، فیض و شاگردان ایشان، در کشاکش بودند. صفویان نیز که خود تجاری آمیخته از کرد و ترک داشته و پدرانشان تا سده نهم سنی بودند، کم کم تمایلی به بازگشت به تسنن نشان داده، در سال ۹۸۴ ق. شاه اسماعیل و صدر اعظمش، میرمخدوم آشکارا به تسنن بازگشتند. پس از کشته شدن شاه، میرمخدوم به عثمانی پناهنده شد و به نگارش کتاب ضد صفویان و تشیع پرداخت. (ن.ک: همین کتاب، سده ۱۰، ص ۲۴۵) پس جنگ های اعتقادی و قلمی با نوشتن کتاب های مخالف یکدیگر به جنگ های نظامی افزوده شد.

میرمخدوم و نوح افندی هر دو در کتاب های خود، صفویان را متهم به موارد زیر می کردند:

۱. رفض خلافت و انشقاق جامعه اسلامی به دو بخش.
۲. قول به قدم عالم که نظر ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر فلاسفه شیعه بود و آن عبارتست از اینکه ایشان جهان را فیض ازلی و ابدی پروردگار می شمردند.
۳. تارک الصلاة بودن (ترک نماز جمعه) و عدم اجرای دیگر احکام اربعه در دوران غیبت معصوم (عج).

۴. اعتقاد به معاد روحانی که برگرفته از مندرجات کتاب های فلاسفه شیعه چون: ابن سینا در «اضحویه» و خواجه نصیرالدین طوسی در «آغاز و انجام» بود.

جواب این دو نویسنده و اتهامات امثال ایشان را، «قاضی خان سیفی» و «علینقی طغایی» و دیگران در کتاب های خود می دادند. لیکن بازم این اتهامات سبب فشار دولت عثمانی بر دولت صفوی و انتقال فشار از آنها بر علمای شیعه بود، پس میرداماد کتاب معروف «قیسات» را به این موضوع اختصاص داد که: ما شیعیان نیز مانند سنیان، قائل به حدوث عالم هستیم و لیکن ما قائل به حدوث دهری هستیم نه حدوث زمانی؛ و چون عثمانی ها اعتراض کردند که حدوث دهری، همان قدم زمانی بوده و مخالف کتب آسمانی است؛ از این روی ملاصدرا بر آن شد تا با یک گام عقب نشینی تازه، حدوث زمانی را نیز بپذیرد؛ پس او با بیان حرکت جوهری و اینکه: جهان در زمان، حادث و در هر «آن» معدوم و موجود می شود، حدوث زمانی جهان را به گونه ای

پذیرفت که ازلیت فیض را نفی نکند. (ن - ک: احوال میرداماد، در قرن یازدهم، ص ۶۷ تا ۷۱ و ملاصدرا در همانجا، ص ۲۹۱).

سده یازدهم: این بخش بانام «الروضه النضرة فی القرن الثانی بعد العشرة» شامل احوال علمای قرن یازدهم هجری می باشد که در سال ۱۴۱۱ ه.ق. / ۱۹۹۰ م در ۶۴۸ صفحه چاپ شده است. متن و فهرست اعلام آن نیز در ۷۵ صفحه توسط آقای دکتر محمد ابراهیم ذاکر، نواده مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهیه و تدوین گردیده است. همچنین تصحیح و طبع این کتاب به وسیله آقای دکتر علینقی منزوی انجام گرفته است.

در مقدمه این مجلد آمده است: هنگامی که دولت عثمانی توانست عنوان خلافت را از متوکل علی الله که تبار خود را به عباسیان نسبت می داد، خریداری کند، توده اهل سنت بنابر عقیده «وجوب اطاعت از اولی الامر» استان های آسیای صغیر یکی پس از دیگری تسلیم عثمانیان شدند تا به سقوط کردستان انجامید و عثمانیان، هم مرز حکومت صفوی در آذربایجان شدند. صفویان که تا آن روز از مذهب تسنن صوفیانه غزالی، پیروی می کردند و به این خاطر اطاعت از اولی الامر را واجب می شمردند، برای فرار از این واجب به رَفُضِ خلافت که عقیدای قدیمی و ایرانی بود، پیوستند؛ اعتقادی که قرن ها قبل از روی کار آمدن صفویه در مزار شریف در نزدیکی هرات و گنبد و بارگاه ابولؤلؤ در کاشان که تاریخ ۷۰۵ ق دارد و صدها گنبد و بارگاه امامزادگان خاندان اهل بیت علیهم السلام، وجود داشت. ایشان با رسمیت دادن به مذهب شیعه، ایرانیان را برای دفاع در مقابل تهاجم ترکان عثمانی آماده می کردند. و اینچنین بود که خاورمیانه در مرز رودخانه های دجله به دو بخش تقسیم شد:

در این حال، فشار حکومت از هر دو طرف بر مردم و اعتقادات آنها افزایش یافت و مهاجرت های مذهبی شروع شد. برخی از شیعیان حکومت عثمانی شامل: «لبنان» و «سوریه» تا «یمن» به ایران مهاجرت می کردند و بعضی از ایرانیان متعصب در تسنن، به آسیای صغیر مهاجرت کردند. مهاجران از عثمانی، بیشتر توده شیعی مردم را تشکیل می دادند و مهاجران از ایران با عده ای اندک، اما از میان طبقه حکام بودند. همان گونه که گفته شد، صدراعظم ایران در زمان شاه طهماسب به نام «میر مخدوم» جزو این فراریان از ایران بود.

سده دوازدهم: این بخش با عنوان «الکواکب المنتثرة فی القرن الثانی و العشرة» از طرف انتشارات دانشگاه تهران و به تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در ۹۶۱ صفحه به سال ۱۳۷۲ چاپ و پخش گردیده است.

یکی از مهمترین حوادث تاریخ ایران بعد از اسلام در این قرن اتفاق افتاد و آن، سقوط حکومت صفوی بود.

حکومت صفوی که در قرن دهم به منظور نجات معتقدات تشیع و خارج کردن آن از زیر شلاق قشرگرایان خلافت عثمانی پدید آمده بود، در قرن دوازدهم بدون کوچکترین مقاومت در مقابل حمله عده‌ای افغانی سنی معتدل، برافتاد. پس از قیام دولت صفوی برضد عرفان و تصوف و قتل عام صوفیان قزوین در سال ۱۰۰۲ هـ.ق، این خود پرسی در میان روشنفکران ایرانی در مدارس کاشان، اصفهان، قم، نیشابور و هرات پدید آمد که پس از «واپسگرایی صوفیان» و پشت کردن به تصوف و عرفان در قزوین و روی کار آمدن اخباریان در اصفهان، دیگر انگیزه‌ای برای مقاومت در مقابل افغانان به ظاهر سنی معتدل که مخالفت شدید با عرفان نداشتند، ندیدند.

در چنین شرایطی، نادر شاه که خود از ترکمانان سنی بود و گرایش‌های تشیع نیز داشت، روی کار آمد. او برای نزدیک کردن مسلمانان به یکدیگر، نظریه «پنج‌گانگی مذاهب اسلامی» را مطرح کرد و کفرانسی در سال ۱۱۵۶ هجری قمری در نجف به راه انداخت و با تحت فشار قرار دادن علما و دانشمندان شیعی، برخی از ایشان را مجبور به عقب‌نشینی نمود؛ اما دولت عثمانی که به کمتر از تصرف تمام ایران راضی و قانع نبود، این پیشنهاد را رد کرد.

اینک بخش دوم بررسی احوال و معرفی آثار شیخ آقابزرگ تهرانی در اینجا پایان می‌پذیرد. نگارنده امیدوار است این معرفی مختصر، راهی به سوی تحقیقات ارزنده و عالمانه‌تر در این اقیانوس بیکران معرفت بوده باشد و بلند همتان با یاری گرفتن از روح والای شیخ آقابزرگ تهرانی درهای آن را بر روی خوانندگان فارسی زبان نیز بگشایند.

انشاء الله تعالی